



## بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری سوره فرقان

### با تأکید بر ویژگی‌های عبادالرحمن

سیدسجاد جعفری

عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس

حسین رحمانی پور (نویسنده مسئول)

مدرس گروه معارف دانشگاه فرهنگیان

#### چکیده

عبادالرحمن گروهی از بندگان ویژه و صالح پروردگار هستند که در آیات ۶۳ تا ۷۶ سوره فرقان برای آنان اوصاف و ویژگی‌هایی بیان شده، و به آنان وعده درجات عالی بهشت داده شده است، در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای روایات تفسیری مرتبط با این آیات از نظر سندی و دلالتی مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد. این دو گونه بررسی، دو ملاک مهم برای اعتبارسنجی روایات تفسیری هستند و با این روش می‌توان اعتبار یا عدم اعتبار روایات تفسیری را تشخیص داد؛ نتایج تحقیق حاکی از آن است که در این سوره تعداد روایات مرتبط با ویژگی و سیمای عبادالرحمن ۲۲ روایت است که از این تعداد تنها هفت روایت مسند و معتبر است. و گونه بیش‌تر این روایات استنادی، و کارکرد غالب آن مراد شناختی از زیر شاخه تبیین و تحلیل جزئیات اخلاقی است.

واژگان کلیدی: سوره فرقان، عبادالرحمن، روایات تفسیری، سندی، دلالتی

## مقدمه

قرآن کریم و روایات و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) منابع نقلی برای شناخت معارف اسلام می‌باشد، لذا ائمه (ع) همواره بر فراگیری، حفظ و نقل مستند آموزه‌های قرآن و احادیث تأکید نمودند. پرواضح است که هر دو منبع نیازمند تفسیر و تحلیل متنی و موضوعی هستند؛ آیات قرآن در طول تاریخ از تحریف مصون مانده است؛ اما روایات در معرض دس و جعل و تحریف قرار داشتند، از این رو در دو قلمرو چگونگی و چرایی استناد به معصوم و کشف مدلول و مفاد، نیازمند بررسی هستند. بر این اساس دانش‌های گوناگونی مانند ادبیات عرب، تفسیر، رجال و درایه و... بوجود آمده تا پس از شناخت گونه‌های روایات و احراز اصالت و اطمینان به صدور احادیث از معصوم (ع)، به تحلیل کارکردهای آن‌ها در تبیین و تفسیر آیات پرداخته شود. شایان ذکر است از این نکته مهم نیز نباید غافل شد که پس از پذیرش حقیقت روایات در قلمرو تفسیر آیات، مهم‌ترین ملاک در اعتبارسنجی آن‌ها، موافقت محتوایی با رهیافت‌های قطعی عقل و خطوط کلی آموزه‌های قرآن و عترت، یا عدم مخالفت صریح با آن‌هاست و ارزیابی سندی در درجه دوم قرار دارد. این پژوهش به‌طور خاص فاقد پیشینه می‌باشد اما در حوزه علمیه قم روایات تفسیری برخی سوره‌ها مورد تحلیل و بررسی سندی و دلالتی قرار گرفته است از جمله بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری سوره حمد، نوشته روح‌الله رزقی، بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری سوره واقعه، نگاشته جعفر رحیمی، بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری سوره یوسف، نوشته قاسم مقدم، بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری سوره کهف، نگاشته احمدی فروشانی، بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری سوره زخرف، نگاشته مهدی مؤمنی تیکدری، بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری سوره تحریم، نوشته رستگار مقدم.

## بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات

## تواضع و نرم خوئی با مردم

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعُمَانِ عَنْ سَلَامٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا». (فرقان، ۲۷: ۶۳). قَالَ: هُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ مَخَافَةِ عَذَابِهِمْ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۴۲۷).

۲. «قَالَ الصَّادِقُ (ع): التَّوَّاضُعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ وَ لَوْ كَانَ لِلتَّوَّاضُعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنُتِقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مَخَفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ وَ التَّوَّاضُعُ مَا يَكُونُ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرٌ وَ مَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ وَ لِأَهْلِ التَّوَّاضُعِ سِيمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ». (اعراف، ۷: ۴۶). وَ أَصْلُ التَّوَّاضُعِ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ وَ هَيْبَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةٌ يَقْبَلُهَا وَ يَرْضَاهَا إِلَّا وَ بَابُهَا التَّوَّاضُعُ وَ لَا يَعْرِفُ مَا فِي مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَّاضُعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ [مِنْ عِبَادِهِ] الْمُسْتَقِيلِينَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ص بِالْتَّوَّاضُعِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» وَ التَّوَّاضُعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخَشْيَةِ وَ الْحَيَاءِ وَ إِنَّهُمْ لَا يَأْتِينَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِيهَا وَ لَا يَسْلُمُ الشَّرَفُ النَّامُ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى» (امام جعفر بن صادق، ۱۴۰۰: ۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۲/۱۱۷).

۳. «فِي مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «هُوَ الرَّجُلُ يَمْشِي بِسَجِيَّتِهِ الَّتِي جَبَلَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتَكَلَّفُ وَ لَا يَتَبَخَّرُ». (طبرسی، ۱۳۸۴: ۷/۲۷۹).

## الف) سند و متن‌شناسی

روایت یکم:

۱. محمد بن یحیی: نجاشی می‌نویسد: «محمد بن یحیی، ابوجعفر قمی، استاد اصحاب ما در زمان خود و شخصیتی مورد توجه و اعتماد، صاحب امتیاز و کثیر الحديث بود». (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۵۳).

۲. احمد بن محمد بن عیسی: مکتباً به ابو جعفر، از طبقه اصحاب امام هشتم تا امام دهم است. وی به فیض ملاقات امام عسکری (ع) نیز رسید. او شیخ قمیان و از رجال سرشناس و فقیه این شهر بوده است. کتاب «النوادر» از تألیفات اوست. شیخ طوسی؛ و علامه حلی؛ ایشان را ثقة دانسته‌اند. کثرت نیز روایتی در احتیاط و دقت وی در نقل حدیث ذکر کرده است. ابن قولویه نیز از وی روایت نقل کرده است. بنابراین مشمول توثیق عام وی نیز قرار گرفته است. گفتنی است، «احمد بن محمد» در سند این حدیث، مردد میان «احمد بن محمد بن خالد» و «احمد بن محمد بن عیسی

اشعری» است؛ ولی به قرینه نقل از «حسین بن سعید اهوازی»، مراد همان «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» است؛ زیرا احمد بن محمد بن خالد از حسین بن سعید روایتی نقل نکرده است، در هر حال اگر هم چنانچه منظور «احمد بن محمد بن خالد» باشد باز هم تفاوتی نخواهد کرد، زیرا وی امامی جلیل و ثقه و از اصحاب، امام جواد و امام هادی ۸ بود؛ اما چون در قم میزیسته است، به ندرت این دو امام را ملاقات کرد و احادیث چندانی از ایشان گزارش نکرد. وی به دستور امام جواد (ع) در مدینه خدمت آن حضرت رسید و از سوی ایشان، نامه‌ای برای زکریا بن آدم، نماینده امام (ع) در قم برد. نجاشی وی را شیخ، وجه و فقیه قمیان شمرده و او را ثقه دانسته است. (طوسی، ۱۴۰۴: ۳۷۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۷۱). وی به فیض ملاقات امام عسکری (ع) نیز رسید. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۸۱؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۳۵۳ و ۳۵۱). شیخ طوسی و علامه حلی وی را ثقه دانسته‌اند. کشتی نیز روایاتی در احتیاط و دقت وی در نقل حدیث، ذکر کرده است. (کشتی، ۱۴۰۴: ۵۱۲؛ نجاشی، ۱۴۱۸: ۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۶۱).

۳. حسن بن محبوب سراد: شرح حال و وثاقت این راوی گذشت.  
۴. محمد بن علی بن نعمان الاحول: معروف به احول، یکی از ثقات. (طوسی، ۱۴۰۴: ۳۴۳). و برجستگان اصحاب امام صادق (ع). (کشتی، ۱۴۰۴: ۱۸۷). است که لقب مؤمن طاق دارد. (حلی، ۱۴۱۱: ۱۲۷).  
۵. سلام بن المستنیر الجعفی الکوفی: وی از اصحاب امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و شمرده شده و در تفسیر قمی از وی روایت شده است. مدح یا جرحی درباره ایشان در دست نیست.

روایت دوم و سوم: به گونه مرسل گزارش شده‌اند. بر اساس آنچه گذشت، روایت یکم: مسند و نامعتبر (به سبب سلام بن مستنیر) و روایت دوم و سوم نیز مرسل و نامعتبر هستند؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آنها استناد کرد.

#### ب) تفسیر اجمالی آیه

تواضع از صفات اخلاقی است که به برکت آن، درهای رحمت الهی بر روی بندگان باز می‌شود. مفهوم آن از نظر اخلاقی این است که انسان باید خود را در برابر خدا و خلق خدا پایین‌تر از موقعیت خود قرار دهد و فروتنی کند. تواضع یعنی همان شکستن نفس تا نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازم آن کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند. (نراقی، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

قرآن کریم، نخستین صفت عباد الرحمن را تواضع می‌شمارد و می‌فرماید: «بندگان خاص خدای رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر روی زمین راه می‌روند: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا». (فرقان، ۲۵: ۶۳). کلمه «هون» دو معنا دارد: تذلل و رفق و مدارا با مردم. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۸۴۸). علامه طباطبایی می‌نویسد: «زمانی هون به معنای تذلل است که در برابر مؤمنان باشد؛ اما اگر آن را به معنای رفق و مدارا بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود: مؤمنان در راه رفتنشان تکبر و تبختر ندارند». (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۳۹/۱۵).

#### ج) گونه و کارکردشناسی

گونه روایت تفسیری نخست، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استفهامی و روایت دوم، استشهادی و روایت سوم نیز استنادی است و کارکرد آن‌ها، مراد شناختی از زیرشاخه تحلیل و تبیین جزئیات اخلاقی است.

#### د) ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. در روایت یکم، سلام بن مستنیر از امام باقر (ع) درباره آیه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» پرسید و آن حضرت فرمود: آن‌ها اوصیا هستند که از ترس دشمنان خود چنین راه می‌روند.

۲. در روایت دوم، امام صادق (ع) درباره اصل تواضع فرمود: تواضع بنیاد هر خیر ارزشمند و درجه بلندی است... تواضع آن است که برای خدا و در راه خدا باشد و جز آن نیرنگ است، هر که برای خدا تواضع کند خدا او را از بسیاری بندگان بالاتر می‌برد. اهل تواضع چهره‌ای دارند که فرشته‌های آسمان و عارفان زمین آن را می‌شناسند چنان‌که خدای والا فرمود: «و بر اعراف مردانی باشند که هر یک را به سیمایشان می‌شناسند. (اعراف: ۴۶/۷).

۳. اصل تواضع در برابر جلال و هیبت و عظمت خدا و عبادتی برای خدای والا است. حقیقت تواضع را جز مقربان وابسته به خدای یگانه نمی‌فهمند. خدای سبحان فرمود: «و بندگان خدای رحمان آنانند که به آرامی روی زمین راه می‌روند، و چون مردم نادان به آن‌ها خطاب کنند، در پاسخ سلام گویند». (فرقان: ۶۲/۲۵). خدای والا در جای دیگر به عزیزترین خلقت و سرور آفریدگانش فرمود: «و تواضع کن برای هر که پیروت شده از مؤمنان». (فرقان: ۲۱۵/۲۶). تواضع مزرعه خضوع و خشوع و ترس و شرم است و آن‌ها پدید نیایند جز از آن و در آن. شرف کامل حقیقی درست نباشد جز برای متواضع در راه خدا.



۴. در روایت سوم نیز علامه طبرسی؛ از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «متواضع شخصی است که هنگام راه رفتن، طبق سرشت و طینت خود راه می‌رود نه راه رفتن ساختگی از روی تکبر.»
۵. این روایات، هر یک از لحاظ محتوا به نکته‌ای اشاره داشته‌اند و هیچ یک تعارضی با یکدیگر ندارند. روایت یکم، اوصیای الهی را مصادیق متواضعان معرفی کرد؛ ولی روایات دیگر، محتوای تواضع را تعریف و توضیح داده است، پس هر سه روایت مربوط به باب تواضع و فروتنی با مردم است.
۶. بر اساس روایت دوم، تواضع و افتادگی، ریشه بسیاری از کمالات است و روح تواضع، بندگی و کرنش در برابر خدای والاست. بنابراین اصل و اساس تواضع، عزت و بزرگی خدا را به یاد آوردن و خود را ناچیز شمردن است؛ نه این که فقط خود را ببیند. شخصی که در مقابل خود، خدای قادر را حاضر و ناظر ببیند و جلالت و عظمت او را به خوبی احساس کند، از هر گونه تکبر و غرور به دور و در مقابل پروردگار یگانه خاضع و متواضع می‌گردد.
۷. از این روایات، به ویژه روایت دوم استفاده می‌شود که تواضع، شرط قبولی عبادات و طاعات است. تواضع ریشه هر کار نیک و با ارزش و مقام والایی است... و هر کس برای خدا تواضع کند، خدای رحمان او را بر بسیاری از بندگان شرافت می‌بخشد... هیچ عبادتی نزد خدا قبول نمی‌شود، مگر باب آن تواضع است. آری! تواضع هم در زندگی علمی و فرهنگی انسان اثر می‌گذارد (زیرا افراد متکبر به خاطر تکبرشان از رسیدن به حق محجوبند) هم در زندگی اجتماعی (چون افراد متواضع از محبوبیت فوق العاده‌ای در اجتماع بهره می‌گیرند و همه مردم برای آن‌ها احترام خاصی قائلند) هم در رابطه انسان با خدا مؤثر است، زیرا روح عبادت، تواضع و کلید قبولی آن نیز، فروتنی است.
۸. براساس این روایت، تواضع از اسباب رسیدن علمای ربانی به مقام قرب الهی بوده است. سیره عملی انبیا و ائمه : و به دنبال آنها علمای ربانی نیز فروتنی و خاکساری در برابر بندگان خدا بوده است و آن را سبب تعالی انسان و قرب پروردگار می‌دانستند، از این رو امیرمؤمنان (ع) فرمود: «اگر خدا، تکبر را برای بندگان اذن می‌داد و بدان راضی بود، پیامبران و اولیای او سزاوارتر بودند و در این امر به آن‌ها رخصت می‌داد؛ ولی خدای والا خود بزرگ بینی را برای آنان نمی‌پسندد و تنها به فروتنی آنان راضی است. در نتیجه آنان از روی فروتنی، رخسارهای خود را در برابر او بر زمین گذاردند و چهره هایشان را در خاک مالیدند و بال‌های مهر و محبت خود را برای مؤمنان گسترانیدند.» (نهج البلاغه، ۱۹۲).
۹. علم و حکمت نیز تنها در سایه تواضع و فروتنی است که افزایش یافته و با برکت می‌شود. حضرت عیسی (ع) به حواریان فرمود: «بِالتَّوَّاضُعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ لِأَبْنَتِكَبَرٍ وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ نَبِيْتُ الزَّرْعِ لَا فِي الْجَبَلِ». (کافی، ۱۳۶۵: ۳۷/۱). «علم و حکمت تنها در سایه تواضع برکت و افزایش می‌یابد نه به وسیله تکبر و فخر فروشی، همان گونه که زراعت در زمین نرم و هموار رشد می‌کند و می‌روید نه در کوهستان و سنگزار».

### اعتدال در زندگی

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ (عن أبي عبد الله (ع)) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». (فرقان: ۶۷/۲۵). فَبَسَّطَ كَفَّهُ وَ فَرَّقَ أَصَابِعَهُ وَ حَنَاهَا شَيْئًا وَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْبَسْطِ». (اسراء: ۲۹/۱۷). فَبَسَّطَ رَاحَتَهُ وَ قَالَ هَكَذَا وَ قَالَ الْقَوَامُ مَا يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الْأَصَابِعِ وَ يَبْقَى فِي الرَّاحَةِ مِنْهُ شَيْءٌ». (کافی، ۱۳۶۵: ۵۴/۴).
۲. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو الْأَحْوَلِ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَذِهِ الْآيَةَ «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» قَالَ فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنْ خَصْيِ وَ قَبْضَةً بِيَدِهِ فَقَالَ هَذَا الْإِقْتَارُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرَخَى كَفَّهُ كُلَّهَا ثُمَّ قَالَ هَذَا الْإِسْرَافُ ثُمَّ أَخَذَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرَخَى بَعْضَهَا وَ أَمْسَكَ بَعْضَهَا وَ قَالَ هَذَا الْقَوَامُ». (همان).
۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزْبِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَدْنَى مَا يَجِيءُ مِنْ حَدِّ الْإِسْرَافِ؟ فَقَالَ ابْتِدَاءُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ وَ إِهْرَاقُكَ فَضْلَ إِنَائِكَ وَ أَكْلُكَ التَّمْرِ وَ رَمِيكَ النَّوْيِ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا». (همان).

### الف) سند و متن شناسی

روایت یکم:



۱. محمد بن یعقوب بن إسحاق أبو جعفر الكليني: نجاشي درباره وي آورده است: و كان أوثق الناس في الحديث و أثبتهم. (نجاشي، ۱۴۱۸: ۳۷۷).
  ۲. عدة من اصحابنا: منظور كليني از «عده من اصحابنا عن سهل بن زياد»، علي بن محمد علان و محمد بن ابي عبدالله و محمد بن الحسن و محمد بن عقيل كليني است. (قهپايي، ۱۳۶۳: ۱۲۹/۱۲). در اين ميان، علي بن محمد علان توثيق دارد و محمد بن ابي عبدالله نيز اگر همان محمد بن جعفر اسدي باشد، ثقه است. ديگر افراد توثيق نشده اند؛ ولي با توجه به توثيق يك نفر، روايت از اين جهت، مشكلي ندارد.
  ۳. سهل بن زياد آدمي رازي: ابو سعيد اهل ري و در وثاقتش گفت و گو است. عده اي همچون شيخ از اين نظر برگشته و «سهل» را توثيق کرده است. (طوسي، ۱۴۰۴: ۳۸۷). افزون بر آن، ايشان حدود ۴۳۷ روايت از «سهل» نقل کرده و در مواردی هم طبق همان روايت فتوا داده است. (طوسي، ۱۳۷۶: ۳۲۷/۵). در حالي که اگر او را ضعيف يا دروغگو مي دانست، نبايد بر اساس روايت وي فتوا دهد. جالب آنکه در آنها به ضعف «سهل» اشاره هم نکرده است. عده اي نيز وثاقت وي را رد مي کنند مي گويند: سهل جداً ضعيف و فاسد المذهب و غالي است و به همين سبب، وي را از قم به ري تبعيد کردند! شيخ او را ضعيف شمرده است. (طوسي، ۱۳۹۸: ۲۸۸). نجاشي مي نويسد: «كان ضعيفا في الحديث غير معتمد فيه...». (نجاشي، ۱۴۱۸: ۱۸۵). ابن غضائري نيز مشابه اين عبارت را دارد: «كان ضعيفاً فاسد الرواية و الدين... و يروي المراسيل و يعتمد المجاهيل...». (ابن غضائري، بی تا: ۶-۹). ابن داود و علامه هم اين اختلاف را بدون اظهار نظر نقل کرده اند.. (حلي، ۱۳۹۲: ۴۶۰). کشي نيز به نقل فضل بن شاذان نوشت است: «ابو سعيد الادمي فرد احمقي است...». (کشي، ۱۴۰۴: ۵۳۳). با توجه به آنچه گذشت، هر چند ادله اي بر ضعف «سهل بن زياد» بيان شده است؛ با وجود قرآني نظير کثرت روايت و اعتنائي اجلا و... که سبب اطمینانی بالاتر از حد معمول مي شدند، مي توان حکم به وثاقت او کرد. علامه بحر العلوم با استفاده از اين قرينه که وي از مشايخ اجازه است، چنين آورده است: وجود او در سلسله سند يك روايت، سبب ضرر به صحت سند آن نمي شود، همان گونه که نسبت به بقيه مشايخ اجازه که توثيق خاصي ندارند؛ ولي با وجود آن ها حکم به صحت سند مي شود: «ثم اعلم، ان الرواية من جهة صحيحة، و إن قلنا بأنه ليس بثقة لكونه من مشايخ الاجازة، لوقوعه في طبقتهم، فلا يقدح في صحة السند كغيره من المشايخ الذين لم يوثقوا في كتب الرجال، و تعد أخبارهم مع ذلك، صحيحة مثل محمد بن اسماعيل البندقي و...». (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۲۵/۳).
  ۴. احمد بن محمد بن عيسي اشعري قمي و حسن بن محبوب سراد: شرح حال و وثاقت اين دو راوي گذشت.
  ۵. عبدالله بن سنان مولي بني هاشم: از اصحاب امام صادق (ع) و فردي ثقه است. (طوسي، ۱۳۸۹: ۲۹۱).
- روايت دوم:
۱. عدة من اصحابنا: روايات «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقي»:  
نام احمد بن محمد بن خالد برقي به صورت هاي مختلف آمده است، مانند: احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد برقي، احمد بن ابي عبدالله و احمد برقي آمده است. (محمد بن يعقوب، ۱۳۶۵: ۱۱۰/۱). مقصود از عده در اين فرض، بنا به نقل محدث نوري، «علي بن ابراهيم و محمد بن جعفر و محمد بن يحيي و علي بن محمد بن عبدالله القمي و احمد بن عبدالله و علي بن الحسين جميعاً» است (نوري، ۱۳۲۰: ۵۰۹/۳). و به گفته علامه حلي «علي بن ابراهيم و علي بن محمد بن عبدالله بن اذينة و احمد بن عبدالله بن اميه و علي بن الحسن» مراد است (حلي، ۱۴۱۱: ۲۷۳). هر چند ميان دو نقل اختلاف بسياري وجود دارد ولي مهم اين است که هر دو نقل بر علي بن ابراهيم اتفاق دارند که وثاقت او در علم رجال مسلم است بنابر اين از ناحيه عبارت فوق مشكلي در سندهاي روايات كافي به وجود نمي آيد.
  ۲. ابويه: محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد البرقي است: نام وي عبدالله، در طبقه اصحاب امام هفتم تا امام نهم قرار دارد. شيخ و علامه وي را توثيق کرده اند (طوسي، ۱۴۰۴: ۳۶۳؛ حلي، ۱۴۱۱، ۱۳۹).
  ۳. قاسم بن محمد الجوهری: نجاشي تنها او را در ردیف اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده و هیچ توصيفي از او به ميان نياورده است. (نجاشي، ۱۴۱۸: ۱۰۱).
  ۴. جميل بن صالح: وي جميل بن صالح اسدي از ياران امام صادق (ع) و امام كاظم (ع) و فردي مورد اعتماد و ثقه است. (همان: ۱۲۷).
  ۵. عبدالملك بن عمرو الاحول: فردي ثقه است. (ابن داود، ۱۳۹۲: ۲۳۰).
- روايت سوم:
۱. محمد بن يحيي العطار: شرح حال و وثاقت اين راوي گذشت.





۲. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب أبو جعفر الزیات الهمدانی: نجاشی درباره او می‌نویسد: «جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة.» (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۳۴).

۳. محمد بن اسماعیل بن یزید: ابی جعفر از صلحای قوم خود و از ثقات است. برای وی کتبی نقل کرده‌اند. او از اصحاب امام هفتم و هشتم و نهم و ثقه و امامی و صحیح المذهب و جلیل است. (همان، ۳۳۱).

۴. صالح بن عقبه قیس بن سمعان: نجاشی می‌نویسد: «له کتاب»؛ ولی جرح و تعدیلی ندارد. روایت محمد بن اسماعیل بن یزید از او را می‌توان دلیل اعتماد وی دانست و حسن حال او را اثبات کرد؛ بلکه به سبب قرار گرفتن در سند روایت کامل الزیارات و تفسیر قمی، توثیق عام دارد. (همان، ۲۰۰).

۵. سلیمان بن صالح الجصاص: برپایه نوشته نجاشی وی از امام صادق (ع) روایت می‌کند و فردی و ثقه است. (همان، ۱۸۴).

بر اساس آنچه گذشت، روایت یکم و سوم مسند و معتبر است. روایت دوم نیز: مسند و نامعتبر (به سبب مجهول بودن قاسم بن محمد الجوهری) است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آنها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلالتی آن‌ها را بررسی کرد.

#### ب) تفسیر اجمالی آیه

از دیگر صفات عباد الرحمن این است که در هزینه های زندگی، اسراف و افراط نمی‌کنند، زیرا خدای سبحان افراد مسرف و افراط کننده را دوست ندارد: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (اعراف: ۱۴۱/۲). آنان میانه رو هستند و هر گاه اتفاق می‌کنند، نه اسراف می‌کنند نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». (فرقان: ۶۷/۲۵). اسراف کردن، خود یک نوع کفران نعمت است و شکی نیست که کفران نعمت سبب سلب آن خواهد شد. «انفاق» به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوائج خویشتن یا دیگران است و کلمه «اسراف» به معنای بیرون شدن از حد است؛ اما بیرون شدن از حد اعتدال به سوی زیاده روی و در خصوص مسئله انفاق، زیاده روی سزاوار و پسندیده است، در مقابل «قتل» به معنای کمتر انفاق کردن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۶۵۵). به هر روی، طبق آیه، بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتار است، پس عبارت «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» توضیح و تنصیص همان جمله «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» است؛ یعنی صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۰/۱۵).

#### ج) گونه و کارکردشناسی

گونه دو روایت تفسیری نخست، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی و روایت سوم، مستقل و نامستقیم از نوع پیوند مفهومی با آیه است و کارکرد آن‌ها، مراد شناختی از زیرشاخه تحلیل و تبیین جزئیات اخلاقی آیه است.

#### د) ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. امام صادق (ع) این آیه را خواند: «بندگان خدا کسانی هستند که چون انفاق کنند، راه افراط و تفریط نیابند و در میانه افراط و تفریط راه پابندگی بجویند»، سپس دست خود را گشود و انگشت‌ها را با قدری فاصله خم کرد؛ یعنی راه قوام زندگی و پابندگی نعمت بدین صورت است. در ادامه این آیه را تلاوت کرد: «دست‌ها را تا آخرین حد امکان، باز و گشاده مگردان» آن گاه کف دست را گشود و فرمود: یعنی به این صورت که هر چه داری در اختیار دیگران بگذاری. در پایان افزود: قوام زندگی و پابندگی و دوام عافیت به این است که مقداری از لای انگشت‌ها بریزد و مقداری در کف دست بماند.

۲. در روایت دوم، امام صادق (ع) این آیه را تلاوت کرد: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا، وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» آنگاه مشت‌ریگ بر گرفت و در میان دست خود فشرد و فرمود: «این اقتار و تنگ گرفتن است که خدا در کتاب خود یاد کرده است.» سپس مشت‌ریگ دیگر برگرفت و دست خود را باز کرد (و همه ریخت) و فرمود: «این، اسراف است.» آنگاه مشت‌ریگ دیگر بر گرفت که نیمی از آن فرو ریخت (و نیمی دیگر بر جای ماند) و فرمود: «این قوام و حد وسط است.»

۳. در روایت سوم، سلیمان بن صالح از امام صادق (ع) پرسید: کمترین مرز اسراف چیست؟ آن حضرت فرمود: لباس بهتر خود را هنگام کار بیوشی و آب مانده در ظرف را بیهوده بریزی و هسته خرما را به این طرف و آن طرف پرتاب کنی.»
۴. در این سه روایت، معنای اعتدال در زندگی و افراط و تفریط یعنی همان اسراف و تقتیر بیان شده است. با مشخص شدن مقوله اسراف، معنای اعتدال و میانه روی نیز روشن می‌گردد.
۵. در این روایات، پرسشگر از حد اسراف سؤال می‌کند. مراد از حد، اندازه و اعتدال یعنی متوسط؛ یعنی مرز میان تقتیر (به معنای سخت‌گیری) و اسراف است. از این مفهوم، به قصد و اقتصاد نیز تعبیر شده است چون مدلول اقتصاد نیز همان میانه‌روی و اعتدال در امور است.
۶. در این روایات، اسراف مقابل قصد و تقتیر قرار گرفته یا یکی از دو جانب حد وسط تعریف شده است. این استشهادات همه برای آن است تا نشان داده شود که اسراف مفهومی فراتر از تلقی عرف ندارد و همان صرف مال به گونه‌ای است که خردمندان آن را نکوهیده و ناشایست می‌دانند.
۷. بر اساس متن روایت یکم، امام صادق در پی بیان معنای اقتصاد و میانه روی در نفقه است، از این رو در تفسیر آیه محل بحث، چیزی را که برداشته بود با کج کردن ناخن‌های باز شده اش کمی به زمین ریخت، و در تفسیر عبارت «لاتبسطها...» کف دستش را باز کرد و فرمود: تفسیر آیه چنین است: این معنای اسراف است. همچنین در روایت دوم امام درصدد تعریفی از معنای میانه روی است؛ اما روایت سوم در مقام بیان مصادیق اسراف است و بر اساس آن، کمترین چیزی که سبب اسراف می‌گردد، استفاده بی رویه از جامه‌ای که وسیله حفظ آبروی آدمی است یا دور ریختن زیادی غذا، حتی هسته خرما. همین معنا در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده است: «أَدْنَى الْإِسْرَافِ هِرَاقَةُ فَضْلِ الْإِنَاءِ وَ ابْتِدَالُ ثَوْبِ الصَّوْنِ وَ الْفَاءُ النَّوِي.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶/۴۶۰). به هر روی، زیاده روی در خوراک و پوشاک یا در معاشرت و محبت و عشق به دنیا یا در بذل و بخشش، همه و همه از مصادیق اسراف و از نظر قرآن مجید و روایات، عملی ناپسند است.
۸. بر پایه این روایات، یکی از شاخص‌های سبک زندگی قرآنی، رعایت اعتدال در قلمرو امور اقتصادی (هزینه‌های خانواده) است؛ هرچند از این نکته نیز نباید غفلت کرد که این دستور مربوط به عرصه مصرف است و در عرصه تولید، دستور کلی تلاش بیشینه و حداکثری است.
۹. بر پایه آیات سوره مبارک انسان، می‌توان گفت که رعایت اعتدال در انفاق برای متوسطان از اهل ایمان است؛ لیکن مقربان همه چیز خودشان را در راه محبوبشان فدا می‌کنند. بهترین نمود آن‌ها حماسه با شکوه کربلا و ایثار بی مانند شهیدان حماسه‌را عاشوراست.

## توبه

۱. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلَمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا.» (همان: ۴۳۵/۲).
۲. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَحْيِيِّ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتَرَّ عَلَيْهِ وَ بَقَاغُ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَ أُنْسِيَتِ الْحَفْظَةُ مَا كَانَتْ تَكْتُمُ عَلَيْهِ.» (قمی، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

## الف) سند و متن‌شناسی

روایت یکم:

۱. علی بن ابراهیم تا محمد بن ابی عمیر: شرح حال و وثاقت این راویان گذشت.
۲. عمر بن ادینه: ثقة و دارای کتاب است. (طوسی، ۱۳۸۹: ۳۲۴).
۳. زیدابن عیسی ابوعبیده‌الحداء: وی کوفی و ثقة و از امام باقر و امام صادق (ع) روایت نقل کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۷۰).

روایت دوم:

۱. محمد بن الحسن بن الولید، استاد شیخ صدوق و فردی ثقة است. (همان، ۴۴۲).
۲. محمد بن الحسن الصفار: وی ثقة و عظیم‌القدر است. (همان، ۳۵۴).



۳. محمد بن الحسین بن ابي الخطاب: کوفي و ثقة است. (همان، ۴۰۰).
  ۴. علي بن أسباط بن سالم وي کوفي ثقة و مورد اطمینان و فطحي (معتقد به امامت عبدالله افطح) بود. میان علي بن مهزيار و ایشان نامه هايي رد و بدل شد و از مواضع گذشته خود برگشت و به امامت امام جواد (ع) معتقد شد. او مورد وثوقترين فرد زمان خود و بسيار راستگو بود. (نجاشي، ۱۴۱۸: ۲۵۲).
  ۵. يحيي بن بشير النبال: آيت الله خوئي او را از اصحاب امام صادق (ع) مي داند. (خوئي، ۱۳۷۱: ۳۷/۲۰).
  ۶. مسعودي: شيخ طوسي؛ درباره ايشان مي نويسد: «له كتاب» و وصف ديگري در كتب رجالي براي وي يافت نشد. (طوسي، ۱۳۸۹: ۵۴۶).
- بر اساس آنچه گذشت، روايت يكم: مسند و معتبر و روايت دوم: مسند و نامعتبر (به سبب مجهول بودن مسعودي) است؛ ليكن بايد محتوای آن ها را با ميزان عقل قطعي و خطوط كلي معارف قرآن و عترت: سنجيد و در صورت موافقت يا نبود مخالفت، به آنها استناد كرد، پس مي توان به لحاظ دلالي آن ها را بررسييد.
- ب) تفسير اجمالي آيه**
- خداي سبحان مي فرمايد: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (فرقان: ۷۰/۲۵). مگر آنكه توبه كند و مؤمن شود و عمل شايسته كند آن گاه خدا بدبهاي اين گروه را به نيكي ها مبدل كند كه خدا آمرزگار و رحيم است.
- توبه در لغت، يعني رجوع و بازگشت از گناه و ترك گناه به بهترين وجه. (راغب اصفهاني، ۱۳۸۳: ۱۶۹). در اصطلاح نيز عبارت است از: پشيماني انسان از ارتكاب عمل ناپسند (گناه يا هر فعل مكروه يا مباهي كه بهتر از آن را مي توان انجام داد) به جهت زشتي آن (نه ترس از آبرو يا بيماري و...) و در نتيجه ترك كردن آن كار در حال و نيز عزم قاطع بر عدم بازگشت به آن در آينده است». (طوسي، ۱۳۸۸: ۴۱۷).
- «توبه» در اصل به معنای بازگشت از گناه است (اين درصورتی است كه به شخص گنهكاري نسبت داده شود) ولي در قرآن و روايات اسلامي بارها به خدا نسبت داده شده است. در اين صورت، به معنای بازگشت به رحمت است، همان رحمتي كه به خاطر ارتكاب گناه از گنهكار سلب شده بود، پس از بازگشت او به خط عبادت و بندگي خدا، رحمت الاهي به او باز مي گردد و به همين دليل يكي از نام هاي خدا، «تواب» (يعني بسيار بازگشت كننده به رحمت يا بسيار توبه پذير) است.
- در واقع واژه «توبه» مشترك لفظي يا معنوي است میان «خدا» و «بندگان»؛ ولي هنگامي كه به بنده نسبت داده شود با كلمه «الي» متعدي مي شود و هنگامي كه خدا نسبت داده شود با كلمه «علي». (فيض كاشاني، ۱۳۶۴: ۱۲۰/۱).
- درباره حقيقت توبه چنين آمده است كه سه ركن دارد، «علم» و «حال» و «فعل» كه هر يك، علت ديگري محسوب مي شود. منظور از «علم» شناخت اهميت ضرر و زيان هاي گناهان است؛ اين كه حجاب میان بندگان و ذات پاك محبوب واقعي مي شود. هنگامي كه انسان اين معنا را به خوبي درك كند، قلب او به خاطر از دست دادن محبوب ناراحت مي شود و چون مي داند عمل او سبب اين امر شده، نادم و پشيمان مي گردد و اين ندامت، سبب ايجاد اراده و تصميم نسبت به گذشته و حال و آينده مي شود. در زمان حال آن عمل را ترك مي گويد و نسبت به آينده تصميم بر ترك گناهي مي گيرد كه سبب از دست دادن محبوب مي گردد و نسبت به گذشته نيز درصدد جبران بر مي آيد. در واقع نور علم و يقين سبب آن حالت قلبي مي شود كه سر چشمه ندامت است و آن ندامت سبب موضع گيري هاي سه گانه نسبت به گذشته و حال و آينده مي گردد. (فيض كاشاني، ۱۳۹۶: ۵/۷).
- اين همان چيزي است كه از آن به انقلاب روحي تعبير كرده و مي گویند: توبه نوعي انقلاب در روح و جان آدمي است كه او را وادار به تجديد نظر در برنامه هاي خود مي كند.
- ج) گونه و كارکردشناسي**
- گونه اين دو روايت تفسيري، مستقل و نامستقيم از زيرشاخه پيوند مفهومي با آيه است و كارکرد آن ها مراد شناختي از زيرشاخه تحليل و تبیین جزئیات اخلاقي است.
- د) ترجمه و تحليل دلالي**
۱. امام باقر (ع) فرمود: راستي خداي والا به توبه و بازگشت بنده خود، شادتر باشد از مردی كه در شب تار، شتر و توشه خود را گم كرده باشد و آن را بجويد، خدا به توبه بنده خود از اين راحله جسته خود شادتر است.



۲. در روایت دوم، امیرمؤمنان (ع) فرمود: هر کس توبه کند خدای رحمان توبه‌اش را می‌پذیرد و اعضا و جوارح او مأمور می‌شوند تا گناهانش را بپوشانند و سرزمین‌هایی که در آن معصیت کرده است مأمور می‌گردند که گناهانش را کتمان کنند و فرشتگان مراقبش آنچه را که ضد او نوشته‌اند، از یاد می‌برند.

۳. خوشحالی و شادمانی کسی در رستن از خطر مرگ و یافتن گمشده‌ای که مایه حیات او شده، وصف‌ناپذیر است. با این همه، شادمانی خدا از توبه بنده خطاکار خود، افزون‌تر و شدیدتر از خوشحالی آن شخص در هنگام یافتن زاد و توشه خویش است. بر این اساس، آیا ممکن است فرد توبه‌کار را نپذیرد و از خطاهای او درنگ‌درد؟ حاشا که خدای رحمان، رحمت خویش را از بنده‌ای دریغ کند که به استغفار و دعا زبان گشوده و به تضرع و زاری در درگاه خداوند مهرآفرین پرداخته است.

۴. این گونه تعبیرات روایی، برای تشویق به این امر مهم حیاتی است؛ ولی باید توجه داشت که توبه تنها لقلقه زبان و گفتن استغفارالله و مانند آن نیست؛ بلکه شرایط و ارکانی دارد که هرگاه توبه با آن‌ها انجام گیرد، آن چنان اثر می‌گذارد که گناه و آثار آن را به کلی از روح و جان انسان محو می‌کند، از این رو امام باقر (ع) فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفَرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳۰/۲). «کسی که از گناه توبه کند چون کسی است که هرگز گناه نکرده و کسی که به گناه خود ادامه دهد و استغفار کند مانند کسی است که مسخره می‌کند.»

۵. بر پایه این روایات، بر مومنان غفلت زده که در دام شیطان گرفتار گشته‌اند، بایسته و شایسته است که به گونه فوری سویی خودی مهربان خویش رو کنند و خویشتن را از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها پیراسته و پاکیزه سازند.

#### تبدیل سینات به حسنات

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَثَلٌ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كَمَا «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». (بقره: ۳۱). فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرَّايَاتِ فَاسْتَغْفَرْتُ لِعَلِّي وَ شِيعَتِهِ إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي فِي شَيْعَةٍ عَلَيَّ خَصْلَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هِيَ؟ قَالَ الْمَغْفِرَةُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ وَ أَنْ لَا يُعَادِرَ مِنْهُمْ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَهُمْ تَبْدِيلُ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۴۴/۱).

۲. «علی بن ابراهیم، قال: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَعْفَرٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْفَقَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَرَضَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ فَأَوَّلُ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعُدُ فَرَائِصُهُ ثُمَّ تُعْرَضُ عَلَيْهِ حَسَنَاتُهُ فَيَفْرَحُ لِذَلِكَ نَفْسُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَدَلُوا سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَطَهَرُواهَا لِلنَّاسِ فَيُبَدِّلُ اللَّهُ لَهُمْ فَيَقُولُ النَّاسُ أَمَا كَانَ لَهُؤُلَاءِ سَيِّئَةٌ وَاجِدَةٌ وَ هُوَ قَوْلُهُ «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۷/۲).

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قُرْنِهِ إِلَيَّ قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصِّدْقَ وَ الْحَيَاءَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرَ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰۶/۲).

#### الف) سند و متن‌شناسی

روایت یکم:

۱. عده من اصحابنا: شرح حال این راویان، گذشت.
۲. احمد بن محمد بن خالد برقی: شرح حال و وثاقت وی گذشت.
۳. ابن فضال: ابو علی حسن بن علی بن فضال: وی از امام رضا (ع) نقل کرده و از نزدیکان ایشان شمرده می‌شد و مردی جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله و نقل روایاتش ثقه است. (طوسی، ۱۳۸۹: ۲۷۳).
۴. مفضل بن صالح ابو جمیل: نجاشی در شرح حال جابر بن یزید جعفی می‌نویسد: «روى عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا منهم عمرو بن شمر و مفضل بن صالح». (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۲۸). آیت الله خوئی؛ می‌آورد: این عبارت، صریح در ضعف مفضل بن صالح است. (خوئی، ۱۳۷۱: ۸۸/۱۳).
۵. محمد بن علی بن ابی شعبه الحلبی: علامه حلی؛ درباره ایشان می‌نویسد: «أبو جعفر وجه أصحابنا و فقيهم و الثقة الذي لا يطعن عليه». (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۳).

روایت دوم:

۱. علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم قمی: شرح حال و وثاقت این دو راوی گذشت.
۲. جعفر و ابراهیم: مهمل یا مجهول هستند.



روایت سوم:

۱. محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن عیسی: شرح حال و وثاقت این دو راوی گذشت.
۲. حسن بن علی بن فضال کوفی: حسن بن علی بن فضال، مکنّا به ابو محمد است. بعضی از روایات حاکی از فطحي بودن او می‌کند. (کشی، ۱۴۰۴: ۵۶۵). در بعضی روایات او امامی مذهب. (همان، ۳۴۵). و بنابر قولی از اصحاب اجماع. (همان، ۵۵۶). به حساب آمده است. او در ابتدا فطحي و بعد امامی می‌شود. شیخ طوسی؛ او را از ثقات شمرده است. (طوسی، ۱۴۰۴: ۳۵۴).
۳. بکر بن صالح رازی: به باور ابن غضائری خیلی ضعیف و در ذکر غریب بی‌نظیر است. (ابن غضائری، ۱۳۹۲: ۴۴).

۴. عبدالله بن ابراهیم ابی عمرو الغفاری: به گزارش علامه، آدم فاسدی بوده است. (حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۸).

۵. علی بن ابی علی الهی الکوفی: در مورد ایشان مدح و ذمی در کتب رجالی ذکر نشده است. بر اساس آنچه گذشت، هر سه روایت: مسند و نامعتبر (به سبب ضعف یا مهمل بودن برخی راویان) هستند؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آنها استناد کرد.

#### ب) تفسیر اجمالی آیه

مفسران درباره تبدیل گناهان به حسنات، وجوهی ذکر کرده‌اند: به باور بعضی، (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۶۸/۵). خدا گناهان گذشته ایشان را با توبه محو می‌کند و اطاعت‌های پسین ایشان را می‌نویسد، در نتیجه به جای کفر و قتل به غیر حق و زنا، دارای ایمان و جهاد - یعنی قتل به حق - و عفت و احسان می‌شوند. بعضی دیگر، (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۳). معتقدند که مراد از سیئات و حسنات، ملکاتی است که از آن دو در نفس پدید می‌آید، نه خود آن‌ها و خدا ملکه بد آنان را تبدیل به ملکه خوب می‌سازد. بعضی (ترمذی، بی‌تا: ۷۸/۱۳). هم آورده‌اند: مراد از سیئات و حسنات، ثواب و عقاب آن‌هاست، نه خود آن‌ها، پس خدا از چنین کسانی عقاب قتل و زنا را برداشته و ثواب قتل به حق و عفت می‌دهد.

وجوه یاد شده، در یک اشکال مشترکند: چون کلام خدای والا را از ظاهرش برگردانده‌اند، آن هم بدون هیچ دلیلی، زیرا ظاهر جمله «بیدل الله سیئاتهم حسنات»، به ویژه با در نظر داشتن جمله پایانی «خدا غفور و رحیم است» بیانگر آن است که هر یک از گناهان ایشان، خودش به حسنه مبدل می‌شود، نه عقاب یا ملکه، نه اعمال آینده؛ بلکه جای یک گناهان گذشته، حسنه می‌نویسد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۲/۱۵).

#### ج) گونه و کارکردشناسی

گونه روایت یکم و سوم، مستقل و نامستقیم از زیرشاخه پیوند مفهومی با آیه و روایت دوم نیز، مستقل و مستقیم از نوع استشهادی است و کارکرد دو روایت نخست، مرادشناسی از گونه تحلیل و تبیین جزئیات اعتقادی و کارکرد روایت سوم، مراد شناختی از زیرشاخه تحلیل و تبیین جزئیات اخلاقی است.

#### د) ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. به گزارش محمد حلبی امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خدا امت مرا در عالم طینت برایم مجسم کرد و نام آنان را به من آموخت چنان‌که همه نام‌ها را به آدم (ع) آموخت، پرچمداران به من گذر کردند و من برای علی و شیعیانش آمرزش خواستم! به راستی پروردگارم در باره شیعه علی (ع) به من وعده داد به حضرت عرض شد: یا رسول الله! آن وعده چیست؟ ایشان فرمود: آمرزش برای هر کس که ایمان دارد و هیچ گناه صغیره و کبیره از آن‌ها به جا نگذارد و برای آن‌هاست که گناهان به حسنه تبدیل شوند.

۲. در روایت دوم نیز امام رضا (ع) فرمود: روز قیامت خدای مَنّان مؤمن را در مقابل خود قرار داده و اعمالش را به او نشان می‌دهد. نخستین چیزی که مؤمن در پرونده خود می‌بیند، گناهانیست که با دیدن آن چهره‌اش گرفته و ارکان بدنش می‌لرزد سپس خدای مهربان حسناتش را بر او عرضه می‌کند و در این حال خوشحال می‌شود خدای رحمان می‌فرماید: گناهانشان را تبدیل به حسنات کنید و به مردم نشان دهید. مردم که چنین می‌بیند با تعجب می‌گویند: آیا اینها یک گناه هم نداشتند، آری این است معنای آیه شریف که فرمود: «يُبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

۳. طبق روایت سوم، حضرت صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که هر کس دارای آن صفات باشد، اگر از فرق سر تا پایش غرق در گناه باشد، خدا آن گناهان را به حسنات تبدیل می‌فرماید راستگویی و شرمگینی و خوش روئی و سپاس گوئی.

۴. بر اساس هر سه روایت، تبدیل سینات به حسنات در قیامت اتفاق می‌افتد. طبق روایت یکم کسانی از این برخوردار می‌شوند که ایمان داشته باشند و مصداق ایمان نیز در روایت سوم تصریح شده است.

۵. مؤمنانی مشمول این لطف ویژه قرار می‌گیرند که رابطه خاصی با خدا داشته و مظهر ستاریت خدا بوده و آبروی کسی را نبرده و همه تلاش آنان بر این بوده که حیثیت دیگران را حفظ کنند. خدای مهربان با چنین کسی، این گونه می‌کند و گناهانش را پیش از رسوایی می‌بخشد و آن‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند؛ حتی هیچ پیامبر و امام و فرشته‌ای را از گناهان او مطلع نمی‌سازد.

۶. در روایت یکم، کلمه «فی الطین» حال است برای امت؛ یعنی پیش از آفرینش بدن آن‌ها و روزگاری که هنوز خاک بودند؛ چنان‌که در روایتی می‌فرماید: من پیامبر بودم زمانی که آدم میان آب و گل بود. تبدیل سینات به حسنات یعنی خدا کارهای زشت آنان را پاک فرموده و به جای آن حسنه می‌نویسد یا توفیق می‌دهد که به جای معصیت، عبادت کنند یا به جای اخلاق زشت، دارای صفات پسندیده شوند.

۷. بنا بر روایت سوم، عبارت «بدلها الله حسنات» اشاره به این آیه است: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». به باور علامه مجلسی؛ در این تبدیل سیئه به حسنه وجوهی ذکر شده است:

أ. گناهان پیشین به توبه محو می‌شود و به جای آن‌ها طاعت آینده می‌آید.

ب. روحیه گناهکاری از آن‌ها محو می‌شود و روحیه طاعت به جای آن می‌نشیند.

ج. خدا توفیق کارهایی به او می‌دهد که ضد کارهای پیشین او باشد.

د. به جای هر کیفری ثوابی برای او ثبت می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳۲/۶۸).

۸. تأثیر ولایت و محبت اهل بیت: سبب می‌شود که آثار و پیامدهای گناه از جان انسان محو شود؛ بلکه سینات تبدیل به حسنات گردد. در روایتی مشهور از رسول خدا (ص) چنین نقل شده است: «حُبَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ، وَ بُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» (اربلی، ۱۳۸۱: ۹۳/۱). محبت علی (ع) حسنه‌ای است که انسان را از آسیب‌های معصیت حفظ می‌کند؛ چنان که بغض و دشمنی با علی سبب می‌شود که هیچ عمل صالحی برای انسان نتیجه‌ی مفید و مؤثر نداشته باشد. با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها، تفاسیر متفاوتی برای این گونه روایات مطرح شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۶/۱۱). امام خمینی در دیدگاهی عمیق و آموزنده می‌نویسد: «حُبَّ آن سرور، نورانیت و ملکه‌ی [ایمان] در قلب حاصل کند که از گناهان احتراز کند و اگر گاهی به گناهی مبتلا شد، آن را به توبه و انابه ترمیم کند و نگذارد که رشته کار از دستش بیرون رود و مهار نفس گسیخته گردد. (موسوی الخمینی، ۱۳۹۵: ۵۷۴). در اینجا فصل مقوم، ایمان است؛ بنابراین مراد امام این است که براساس آموزه‌های دینی، ایمان قلب انسان را به گونه‌ای نورانی می‌کند که اگر گاهی هم دچار خطا شود و گناهی از او سربزند، در پرتو نور ایمان و از طریق توبه و امثال آن، آثار گناه در دل راه پیدا نمی‌کند. (همان، ۵۷۳).

۹. به برکت ولایت، خدا گناهان او را مورد آموزش قرار می‌دهد و تبدیل به حسنه می‌کند. امام باقر (ع) ذیل آیه «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» می‌فرماید: در قیامت، مؤمن گناهکار در موقف حساب آورده می‌شود و خدا خود به حساب او رسیدگی می‌فرماید و هیچ کسی بر حساب او آگاه نمی‌شود. پس از آن که او بر گناهان خود اقرار کرد، خدا به نویسندگان اعمال دستور می‌دهد که گناهان او را به حسنه تبدیل کنند. این تأویل آیه‌ی یاد شده است؛ ولی این کار به شیعیان ما اختصاص دارد (طوسی، ۱۴۱۴: ۷۳).

۱۰. براساس روایت سوم، امام در این حدیث چهار خصلت را سبب آن دانسته که اعمال بد شخص به اعمال خوب تبدیل شود، زیرا کسی که دارای صفت راستی، حیا، خوش خویی و سپاسگزاری است، به گونه طبیعی همواره قصد خیر و نیت خوب دارد؛ هر چند که در انجام عمل یا به خطا و اشتباه عمل بد و نادرستی را درست و خوب می‌بیند و انجام می‌دهد یا در هنگام عمل آن را به درستی چنان که شایسته استحقاق ثواب باشد، به جا نمی‌آورد؛ ولی خدا به سبب وجود این روحیات در افراد، آن را پذیرفته و عمل بدشان را به عمل خوب تبدیل می‌کند و بهره‌ای از ثواب عمل درست و صالح به شخص می‌دهد.

با نگاهی به آیات و روایات در می‌یابیم که این چهار عنصر اخلاقی و مهم، انسان را در مسیر کمالی قرار می‌دهد و زمینه هدایت و عمل صالح را فراهم می‌آورد. کسی که اهل صداقت و راستی باشد و دروغ را بد شمارد، هرگز بدون علم و تحقیق سخنی را رد نمی‌کند یا نمی‌پذیرد و همین سبب می‌شود تا اهل ایمان شود. همچنین اهل حیا همواره حدود اخلاقی را مراعات کرده و تقوای الهی را در پیش می‌گیرد، چنان‌که خوشخو همواره برترین‌های اخلاقی را مد نظر

قرار می‌دهد و اهل عفو و گذشت و ایثار و کرامت است و همین امر زمینه رفتارهای اخلاقی شرعی و ایمان آوری می‌شود؛ اهل شکر و سپاس نیز به گونه طبیعی شاکر نعمت‌های الهی است و در قالب زبانی و قلبی و عملی شکر خدا رابه جا می‌آورد. بنابراین، کسانی که دارای این خصوصیات هستند، هر کاری می‌کنند به قصد و نیت خیر است. گاهی هم در عمل به خطا و اشتباه بروند و کار بدی را انجام دهند؛ ولی خدا آن کار بد ایشان را به سبب نیت خیر به عنوان حسنه می‌نویسد و ثواب کار حسنه را به آنان می‌دهد.

پیامبر (ص) فرمود: نیت آدم با ایمان از عمل او بهتر است و نیت کافران از کارها بدتر است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۸۴/۲). امام باقر (ع) در تبیین خیر بودن نیت مؤمن چنین تعلیل می‌آورد: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُهُ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَنْوِي الشَّرَّ وَ يَأْمُلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا يُدْرِكُهُ» (همان: ۲۱۹/۳). نیت مومن بهتر از عملش است، زیرا او از خیر چیزی را نیت و قصد دارد که نمی‌تواند انجام دهد و بدان برسد. و نیت کافر بدتر از عملش است، زیرا کافر بدی و شری را می‌خواهد که در عملش نمی‌تواند به آن برسد. به سخن دیگر، نیت و همت مومن همواره بالاتر از کردار اوست و بسا او برای انجام دادن اندک تصمیمات خود موفق نمی‌شود. این مطلب (همت بلند و نیت بلندتر از میزان عمل) اثر مستقیم ایمان به خداست. فرد با ایمان، بر اثر ایمان به پاداش‌های اخروی و کیفرهای روز رستاخیز، وجودش کانون افکار پاک و خیرخواهانه و همت بلند نسبت به انجام اعمال نیک است. اگرچه هنگام عمل- به مقدار کمی از منویات خود موفق شود. در مقابل، فرد کافر بر اثر فقدان ایمان به خدا و نداشتن ترس باطنی از کیفرهای پروردگار، وجود او کانونی از افکار فاسد می‌شود و همواره تصمیم می‌گیرد که هر نوع بدی را انجام دهد؛ ولی بسا روی یک سلسله موانع اجتماعی یا فقدان وسایل نتواند به بسیاری از آنچه که تصمیم گرفته است، به گونه کامل جامه عمل بپوشاند؛ در این صورت، نیت او برای کارهای زشت بیش از عمل اوست، پس نیت کافر بدتر از کردار اوست.

#### دوری از غنا و مجالس گناه

۱. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» . (فرقان: ۷۲). قَالَ هُوَ الْعِنَاءُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳۳/۶).  
۲. «فِي مُحَاسِنِ الْبَرَقِيِّ عَنْهُ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: كُنْتُ فِي مَحْمِلٍ أَقْرَأُ إِذْ نَادَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَقْرَأْ يَا سُلَيْمَانُ وَ أَنَا فِي هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي فِي آخِرِ تَبَارَكَ... ثُمَّ قَرَأْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِهِ «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» فَقَالَ هَذِهِ فِينَا.» (حلی، ۱۴۱۱: ۷۰/۱).  
۳. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ... وَ فَرَضَ عَلَيَّ السَّمْعُ أَنْ يَنْتَزِعَ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ الْإِصْغَاءَ إِلَيَّ مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ «وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ.» .. (انعام: ۶۸). وَ قَالَ «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ السَّمْعَ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يُصْنَعِيَ إِلَيَّ مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ....» . (کشی، ۱۴۰۴: ۲۳۸).

#### الف) سند و متن‌شناسی

روایت یکم:

۱. علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم و محمد بن ابی عمیر: شرح حال و وثاقت این سه راوی گذشت.  
۲. ابراهیم ابو ایوب الخزاز: ایشان از بزرگان اصحاب امام صادق (ع) وثقه است. (طوسی، ۱۳۸۹: ۱۹).  
۳. محمد بن مسلم: از اصحاب اجماع و فردی ثقه است. (کشی، ۱۴۰۴: ۲۳۸).  
۴. ابراهیم بن نعیم ابوالصلاح کنانی: علامه حلی؛ می‌نویسد: ابوالصبح ثقه و مورد اطمینان است و من به گفته او عمل می‌کنم، چون امام صادق ۷ او را میزان نامیده و خطاب به او چنین فرموده است: «انت میزان لا عین فیه.» (حلی، ۱۴۱۱: ۳).

روایت دوم:

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی: نجاشی؛ وی را به وثاقت و اعتماد ستوده است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۷۷).  
۲. ابو علی حسن بن علی بن فضال تیملی: شرح حال و وثاقت این راوی گذشت.  
۳. علی بن عقبه بن خالد: او مورد اعتماد و ثقه است. (همان: ۳۷۱).





۴. خالد الاسدي ابوالحسن: مهمل یا مجهول است.

۵. سلیمان بن خالد بن الاقطع: ثقه و امامی مذهب است. (کشی، ۱۴۰۴: ۳۵۷).  
روایت سوم:

۱. علی بن ابراهیم تا بکر بن صالح: شرح حال و وثاقت این سه راوی گذشت.

۲. قاسم بن برید عجل: او مورد اعتماد و ثقه است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۱۴).

۳. ابو عمرو زبیدی: مهمل یا مجهول است.

بر اساس آنچه گذشت، روایت یکم: مسند و معتبر و روایت دوم و سوم: مسند و نامعتبر (به سبب مهمل یا مجهول بودن برخی راویان) هستند؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آنها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلایلی آن‌ها را بررسی کرد.

#### ب) تفسیر اجمالی آیه

یکی دیگر از صفات برجسته بندگان شایسته خدای رحمان، احترام و حفظ حقوق دیگران است. کسانی هستند که هرگز به باطل شهادت نمی‌دهند: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». (فرقان: ۷۲/۲۵). برخی مفسران، در بیان معنای زور نوشته‌اند: «زور» در اصل، به معنای جلوه دادن باطل به صورت حق است. این کلمه به وجهی شامل دروغ و هر لوه باطلی نظیر غنا و دریدگی و ناسزا نیز می‌شود. (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۸۳/۷).

علامه طباطبایی در تفسیر جمله «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» می‌نویسد: اگر مراد از زور، دروغ باشد، کلمه مذکور قائم مقام مفعول مطلق است و تقدیر کلام چنین می‌شود: بندگان رحمان، آن‌هایی هستند که شهادت به زور نمی‌دهند؛ چنانچه مراد از زور، لوه باطل از قبیل غنا و مانند آن باشد، کلمه «زور» مفعول به خواهد بود؛ یعنی بندگان رحمان، کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند. احتمال دوم، مناسب‌تر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۱۵).

#### ج) گونه و کارکردشناسی

گونه روایت تفسیری نخست، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی و دو روایت دیگر از زیرشاخه استشهادی هستند. کارکرد روایت نخست، مرادشناسی، از زیر شاخه بیان معنای ظاهری و تنزیلی و روایت دوم، مراد شناسی از زیرشاخه بیان معنای باطنی و روایت سوم، مرادشناسی از گونه تحلیل و تبیین جزئیات اخلاقی است.

#### د) ترجمه و تحلیل دلایلی

۱. به گزارش أبي الصباح کنانی امام صادق (ع) درباره آیه «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» فرمود: مراد از زور، غنا است.

۲. امام صادق (ع) در روایت دوم فرمود: ما اهل بیت، مصداق آیه «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» هستیم.

۳. امام (ع) در روایت سوم حقوقی را درباره گوش بیان می‌فرماید: خدا بر نیروی شنوایی واجب کرده که از گوش دادن به حرام پاک بماند و از هر آن چه حلال نیست و حرام شمرده شده و سبب خشم اوست دوری گزیند... این گونه در کتابش فرمود: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»، که منظور از نشان ایمان، گوش ندادن به غیر حلال است که خدا بر گوش‌ها واجب کرده است.»

۴. در روایت یکم، زور به مجلس «غنا» تفسیر شده است، همان مجالسی که در آن‌ها خوانندگی لهوی توأم با نواختن آلات موسیقی یا بی آن انجام می‌گیرد. بی‌شک منظور از این گونه روایات، محدود ساختن مفهوم وسیع «زور» به «غنا» نیست بلکه غنا یکی از مصادیق روشن آن است و دیگر مجالس لوه و لعب و شرب خمر و دروغ و غیبت و مانند آن را نیز در برمی‌گیرد.

۵. براساس روایت دوم، اهل بیت: مصداق کامل بندگان خالص خدای سبحان هستند، چون ایشان هرگز اهل شهادت زور و باطل نیستند.

۶. طبق روایت سوم، امام در پی بیان وظیفه ایمانی برای هر یک از اعضای بدن انسان است؛ یعنی جوارح انسان، واجباتی دارد و انسان باید به این واجبات قیام کند.

۷. جمله «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ...» به نهی الهی اشاره دارد؛ نهی از استماع آنچه حرام کرده و مورد خشم اوست. عبارت «وَأَمَّا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» یعنی کسانی که نفس خود را از این امور نگاه می‌دارند.

۸. در روایت سوم، زور مصداق لغو شمرده شده است، پس بر بندگان شایسته خدای رحمان بایسته است که از هرگونه لغو و لوه و کارهای بیهوده و بی‌فایده پرهیز کنند و عمر گرانقدرشان را در مسیر بندگی او بگذرانند.



**درخواست فرزندان، همسران صالح و امامت بر متقیان**

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» قَالَ نَحْنُ هُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۷/۲).

۲. «علي بن إبراهيم قال: وَفُرِّيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» فَقَالَ قَدْ سَأَلُوا اللَّهَ عَظِيمًا أَنْ يَجْعَلَهُمُ لِلْمُتَّقِينَ أَيْمَةً! فَقِيلَ لَهُ كَيْفَ هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ إِنَّمَا أَنْزَلَ اللَّهُ: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا». (همان).

**(الف) سند و متن شناسی**

روایت یکم:

۱. محمد بن احمد بن ثابت بن کنانه القیسی: مهمل یا مجهول است.

۲. الحسن محمد بن سماعة: نجاشی درباره او می نویسد: او فقیه، ثقة، واقفی است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۵۵).

۳. حماد بن زید: مجهول یا مهمل است.

۳. ابان بن تغلب الجریری: أبو سعید البکری الجریری، ثقة و جلیل القدر و عظیم المنزلة است. (طوسی، ۱۳۸۹: ۴۴).  
روایت دوم:

این روایت، به گونه مرسل نقل شده است.

بر اساس آنچه گذشت، روایت یکم: مسند و نامعتبر (به سبب مجهول یا مهمل بودن محمد بن احمد بن ثابت بن کنانه القیسی، حماد بن زید) و روایت دوم: مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آنها استناد کرد.

**(ب) تفسیر اجمالی آیه**

مؤمنان راستین، توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آنها مسئولیت فوق العاده ای قایل هستند. آنان به درگاه الهی این گونه نیایش می کنند: پروردگارا از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردد: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ». این دعای آنان، دلیل شوق و عشق درونی شان بر این امر و رمز تلاش آنان در این باره است.

بی شک، چنین افرادی آنچه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن ها به اصول و فروع اسلام و راه های حق و عدالت، فروگذار نمی کنند و در آنجا که نیز توان ندارند، دست به دعا برمی دارند.

«فُرَّةٌ عَيْنٌ» معادل نور چشم در فارسی و کنایه از اسباب سرور و خوشحالی است؛ چنان که قرآن کریم فرمود: «فُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ». (قصص: ۹/۲۸). در پایان آیه نیز می فرماید: آنها می گویند: پروردگارا ما را امام و پیشوای متقیان قرار ده: «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ یعنی ما را توفیق ده تا در راه انجام دادن خیرات و به دست آوردن رحمت، از یکدیگر سبقت گیریم، در نتیجه دیگران که دوستدار تقوا هستند از ما پیروی کنند؛ چنان که قرآن کریم درباره ایشان فرمود: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ». (بقره: ۱۴۸/۲).

علامه طباطبایی در تفسیر این دعا می نویسد: «بندگان خدای رحمان، در دعای خود درخواست می کنند تا همسران و ذریه هایشان، نور چشم ایشان باشد، تا به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او موفق شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد. این دعا می رساند که بندگان خدای رحمان جز این حاجتی ندارند. اینان اهل حق هستند و از هوای نفس پیروی نمی کنند، زیرا هر همسر و هر ذریه ای را دوست نمی دارند؛ بلکه آن را دوست دارند که بنده خدا باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۱۵).

**(ج) گونه و کارکردشناسی**

گونه روایت تفسیری نخست، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استفهامی و روایت دوم از گونه استنادی است و کارکرد دو روایت، مراد شناختی از زیرشاخه بیان معنای باطنی است.

**(د) ترجمه و تحلیل دلالتی**

۱. ابان بن تغلب گفت از امام صادق (ع) درباره آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» پرسید و آن حضرت در پاسخ فرمود: مقصود ما اهل بیت هستیم.



۲. همچنین طبق گزارش علی بن ابراهیم، آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» خدمت امام صادق (ع) خوانده شد و آن جناب فرمود: چیز بزرگی از خدا خواسته‌اند که پیشوای متقیان باشند! راوی عرض کرد چگونه؟ امام (ع) فرمود چون خدای والا این آیه را چنین نازل فرمود: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُنْقِبِينَ إِمَامًا».

۳. بر اساس روایت یکم مراد از عبارت «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» اهل بیت : است؛ یعنی آن حضرات در دعا از خدا می‌خواهند که آنان را امام شیعیان متقی قرار بدهد. این سخن، حق است، چون اصل مقام امامت، برای آن ذوات قدسی است؛ هرچند شعاع این جایگاه، به شیعیان و شاگردانشان آنان می‌رسد. مقام امامت، معنوی است و همچون ریاست دنیایی و مادی نیست، از این رو خواستن آن از ذات اقدس الهی، نقص نیست.

۴. طبق روایت دوم، اهل بیت : آیه را «وَجَعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» قرائت کرده‌اند. بر اساس این قرائت، جمله یاد شده از زبان شیعیان و دعای آنان است نه فرموده امامان معصوم. این قرائت، مؤید تفسیری هم دارد؛ چنان‌که برخی مفسران نوشته‌اند: مفرد آوردن امام از این روست که این کلمه هم در یک نفر و هم در جمع، مفرد می‌آید. امام در اینجا، جمع «آم» به معنای قاصد است، چنان‌که کلمه «صیام» جمع «صائم» می‌آید. با این ترکیب معنای آیه چنین است: خدایا ما را قاصدان متقیان قرار ده تا همواره ایشان را قصد و به آنان اقتدا کنیم. (قرطبی، ۱۳۶۸: ۸۳/۱۴).

۵. تحریف قرآن از شبهاتی است که از گذشته به قرآن وارد شده و پیوسته مورد انکار و رد علما و محققان بزرگ اسلام بوده است. برخی در این باره نوشته‌اند:

مشهور بین مسلمانان آن است که تحریفی در قرآن رخ نداده است و کتابی که اکنون در دست داریم، همان است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. تعداد کثیری از بزرگان شیعه به گونه صریحی این موضوع را تأیید کرده‌اند، نظیر شیخ طوسی؛ در تفسیر «تبیان» که آن را از استادش سید مرتضی نقل و با ادله محکمی عدم تحریف را اثبات کرده است. (طبرسی، ۱۳۸۴: ۱۹۷/۱۴). علامه طبرسی نیز از بزرگان مفسر معروف شیعه است و در مقدمه تفسیر «مجمع البیان» این موضوع را ذکر کرده است. (همان).

برای حفظ و نگهداری هیچ کتابی اعم از آسمانی و غیر آن، به اندازه قرآن مجید اهتمام نشده است، به گونه‌ای که امروزه در سرتاسر جهان، دو جلد قرآن وجود ندارد که با یکدیگر حتی یک کلمه اختلاف داشته باشد. سالم ماندن یک کتاب از تغییر و تبدیل کلمات در طی قرن‌های متمادی (آنهم با وجود دشمنان فراوان) از عجایب و در حقیقت یک معجزه است. این دست قدرت پروردگار است که کتاب عزیز خود را از هر گونه تحریف مصون داشته است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (حجر: ۹/۱۵).

علامه طباطبائی؛ در این باره می‌نویسد: تاریخ قرآن مجید از روز نزول تا امروز روشن است. سور و آیات قرآنی، پیوسته ورد زبان مسلمانان بوده و دست به دست می‌گشته است. قرآنی که در دست ماست، همان قرآنی است که ۱۴ قرن پیش بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد. اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان کرد، هنوز هم باقی است. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

۶. در ادامه این دعا از خدای رحمان خواسته می‌شود تا بندگان او را برای متقیان امام قرار بدهد: «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ یعنی به ما توفیق ده تا در راه انجام دادن خیرات و به دست آوردن رحمت، از یکدیگر سبقت گیریم. در نتیجه دیگران که دوست‌دار تقوا هستند، از ما بیاموزند و پیروی کنند؛ همان‌گونه که قرآن کریم درباره آنان فرمود: «اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸/۲). گویا مراد از دعای مورد بحث، این است که بندگان رحمان همه در یک صف، مقدم بر صف دیگر متقیان باشند و به همین جهت کلمه «امام» را مفرد آورد و نفرمود: «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِئِمَّةً».

کسانی که از وجود پیامبر و قرآن کریم بهره می‌برند، امام متقیان هستند، چنان‌که علما و مراجع و روحانیت با آنکه امام همه مردم‌اند، تنها متقیان از آنان بهره‌مند می‌شوند. به هر روی، طبق آیه «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» انسان باید همیشه مأموم و دنباله‌رو باشد و از خدا چنین بخواهد: مرا آن توفیق بده که متقیان همه عالم به من اقتدا کنند، البته انسان زمانی امام متقیان می‌شود که نخست معرفت صحیح یابد، سپس از رجس هجرت کند: «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ». (مدثر: ۵/۷۴). و آنگاه، سرعت پیدا کند، چون مهاجر توقف ندارد؛ سپس نوبت به سبقت می‌رسد: «وَسَارِعُوا...». (آل عمران: ۱۳۳/۳). مرحله چهارم نیز سبقت است؛ پس از این مراحل چهارگانه است که امامت متقیان تحقق می‌یابد. بنابراین، هر کسی وسعی دارد؛ لیکن راه این مراحل پنج‌گانه برای همه باز است. یعنی نخست معرفت است، سپس هجرت و سرعت و سبقت و در پایان هم امامت. آری! «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» بهره‌مگان است و به معدودی از انسان‌ها



اختصاصی ندارد. بسا کسی از اعضای خانواده هم اهل تقوا و در محدوده خانواده امام متقیان باشد یا وسیع تر، امام آنان در محل و اهل مسجد و جامعه باشد. (فرقان: ۷۵).

#### پاداش پایداری

۱. «و عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا». (فرقان: ۷۵). قَالَ الْغُرْفَةُ الْجَنَّةُ بِمَا صَبَرُوا عَلَى الْفَقْرِ فِي دَارِ الدُّنْيَا». (اربلی: ۱۳۱/۲).

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ خَمْسَةٌ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ شَدِيدَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ رِزْقُنَا مِنْذُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ إِلَّا الْمَاءُ وَ اللَّبَنُ وَ وَرَقُ الشَّجَرِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَيَّ مَتَى نَحْنُ عَلَى هَذِهِ الْمَجَاعَةِ الشَّدِيدَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَزَالُونَ فِيهَا مَا عَشْتُمْ فَأَحْدِثُوا لِلَّهِ شُكْرًا؛ فَإِنِّي قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَىَّ وَ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلِي فَمَا وَجَدْتُ مَنْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا الصَّابِرُونَ! يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُوفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (زمر: ۱۰). وَ «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا». (انسان: ۱۲). او «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا». (حديد: ۲۸). وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْنَهَةً الْبَاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ نَلْبِذُكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ نَبْشِرُ الصَّابِرِينَ». (بقره: ۱۵۳). قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ الصَّابِرُونَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَصْبِرُونَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ الَّذِينَ كَسَبُوا طَيِّبًا وَ أَنْفَقُوا قَصْدًا وَ قَدَّمُوا فَضْلًا فَأَقْلَحُوا وَ أَصْلَحُوا يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! عَلَيْهِمُ الْخُشُوعُ وَ الْوَقَارُ وَ السَّكِينَةُ وَ التَّقَرُّرُ وَ اللَّيْنُ وَ الْعَدْلُ وَ التَّعْلِيمُ وَ الْإِعْتِبَارُ وَ التَّدْبِيرُ وَ النُّفُوزُ وَ الْإِحْسَانُ وَ التَّحَرُّجُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْعَدْلُ فِي الْحِكْمَةِ وَ إِقَامَةُ الشَّهَادَةِ وَ مُعَاوَنَةُ أَهْلِ الْحَقِّ عَلَى الْمُسِيءِ وَ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَ؛ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِذَا ابْتَلُوا صَبَرُوا وَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَ إِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا وَ إِذَا قَالُوا صَدَقُوا وَ إِذَا عَاهَدُوا وَفَوْا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا». (طبرسی، ۱۳۸۶: ۴۷۷).

۳. «(تحفة الإخوان) عن ابن مسعود، و أم سلمة زوجة النبي (ص)- في حديث- قال له: «يا ابن مسعود! إن أهل الغرف العليا لعلی بن أبي طالب (ع) و شيعته المتولون له، المتبرعون من أعدائه، و هو قوله تعالى: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا» علي أذي الدنيا». (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۲۴).

#### الف) سند و متن شناسی

روایت یکم:

۱. اسماعیل بن فضل هاشمی: وی ثقة است. (کشی، ۱۴۰۴: ۲۱۸).
۲. ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی: امامی و ثقة است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۱۵).

روایت دوم:

۱. عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب الهذلي: آیت الله خوئی؛ او را از محبان حضرت علی (ع) نمی داند و می نویسد: وی تابع آن حضرت نبود؛ ولی چون در اسناد کتاب کامل الزیارات آمده، می توان به وثاقت او حکم داد. (خوئی، ۱۳۷۱: ۳۲۳/۱۰).

روایت سوم:

۱. عبدالله بن مسعود: شرح حال این راوی، در حدیث پیشین گذشت.
  ۲. أم السلمة: هند دختر ابوامیه بن مغیره مشهور به أم سلمة همسر پیامبر (ص) است. آیت الله خوئی درباره ایشان می نویسد: او برترین زنان پیامبر (ص) پس از حضرت خدیجه (س) است (همان: ۱۷۷/۲۳).
- بر اساس آنچه گذشت، روایت یکم و سوم: مسند و معتبر و روایت دوم نیز مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آنها استناد کرد.

#### ب) تفسیر اجمالی آیه

بندگان شایسته خدای رحمان، بر اثر صبر و بردباری در دنیا، به مقام عبودیت می رسند و نتیجه رسیدن به این مقام نیز، غرفه های بهشتی است. قرآن کریم می فرماید: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا» .



(فرقان: ۷۵/۲۵). یعنی درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی به آنان پاداش داده می‌شود و در آن، با درود و سلام رو به رو می‌شوند.

«غرفة» به معنای بنائی است که بالای بنای دیگر واقع شده و از کف خانه بلندتر باشد. (ابن ندیم، بی‌تا: ۶۰۵). علامه طباطبایی؛ در تفسیر این آیه می‌نویسد: «غرفة کنایه است از درجه عالی‌تر بهشت. مراد از «صبر» نیز، صبر بر طاعت خدا و ترک معصیت اوست. این دو گونه صبر، جدای از صبر قسم سوم؛ یعنی صبر در هنگام شدائد و مصائب نیست و ناگزیر کسی که بر طاعت خدا و ترک معصیت او صبر می‌کند، ممکن نیست در هنگام شدائد صبر نکند. بر این اساس، معنای آیه چنین می‌شود: این نامبردگان که به اوصاف پیشین وصف شدند، درجه رفیع و قسمت بالای بهشت را پاداش گرفته و فرشتگان، ایشان را با درود و سلام دیدار می‌کنند. تحیت به معنای هر پیشکش است که آدمی را خوشحال سازد. مراد از «سلام» هر چیزی است که در آن ترس و پرهیز نباشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۱۵).

از جمله «بما صبروا» می‌توان استفاده کرد که آن جایگاه آرام و غرفه‌های سراسر نور و معنویت بهشتی که با استقبال فرشتگان و درود و تحیت آنها به عباد الرحمن پیشکش می‌شود، به سبب صبر و استقامت آنان است، پس این ویژگی، از همه صفات عباد الرحمن بالاتر و با ارزش‌تر است، چون ضمانت اجرایی صفات پیشین آنان است؛ به گونه‌ای که اگر شخصی این صفت را نداشته باشد، دست یافتن به اوج قله بندگی برایش امکان‌پذیر نخواهد بود.

### ج) گونه و کارکردشناسی

گونه دو روایت تفسیری نخست، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی و روایت سوم از نوع استشهادی است و کارکرد همه آن‌ها، مراد شناختی از زیرشاخه تبیین و تحلیل جزئیات اخلاقی است.

### د) ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. در روایت یکم، امام باقر (ع) فرمود: غرفه بهشتی در آیه «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرَّةَ بِمَا صَبَرُوا» برای کسانی است که بر نداری در دنیا صبر کردند.

۲. در روایت دوم نیز، عبدالله بن مسعود چنین نقل می‌کند: روزی با پنج تن از اصحاب بر نبی اکرم (ص) وارد شدیم، چنان قحطی شدید چنان گرفتار بودیم که جز آب و برگ درختان چیزی به دستمان نمی‌رسید. عرضه داشتیم یا رسول الله! تا کی باید گرفتار این فشارها باشیم؟ آن حضرت فرمود: تا زنده‌ایم، پیوسته خدا را شکر گوئید؛ من کتب آسمانی را خوانده‌ام که بر من و انبیای پیش از من نازل گشته است و در آن‌ها نیافته‌ام که جز شکیباییان کسی به بهشت نرود.

ای پسر مسعود! خداوند می‌فرماید: «اجر صابران بی‌حساب است» و «آن‌ها کاخهای بهشتی را در برابر صبر خود پاداش می‌گیرند» و «من امروز آن‌ها را در برابر صبرشان مزدی دهم که آن‌ها سعادتمندند.» ای فرزند مسعود! پروردگار والا فرمود: «و پاداش آن‌ها در برابر صبرشان بهشت و حریر است» و «آنها بواسطه صبر دو بار اجر می‌برند.» نیز می‌فرماید: «گمان می‌کنید که به بهشت خواهید رفت در حالی که نمونه مشکلات امتهای پیشین به شما نرسیده که سختیها و رنج‌های جانکاهی به ایشان رسید»، «و شما را به یکی از این امور: ترس و گرسنگی و کمبود مال و فرزند و آذوقه امتحان خواهم کرد، پس به مردم صابر بشارت ده...»

ابن مسعود پرسید: یا رسول الله! صابران کیانند؟ آن حضرت فرمود: کسانی که بر اطاعت حق شکیبایی می‌کنند و از گناه او می‌پرهیزند، آنها که مال حلال کسب می‌کنند و به اقتصاد و میانه روی خرج می‌کنند، زیادی از مخارج خود را انفاق می‌کنند و رستگار و صالح می‌شوند. ای پسر مسعود! بر آن‌ها است خشوع و وقار و آرامش و تفکر و نرمی و عدل و عبرت‌گیری، و تدبیر، تقوا، احسان، دوستی و دشمنی برای خدا و ادای امانت و عدل در حکم و اقامه شهادت و یاری اهل حق و گذشت از کسی که به آن‌ها بدی کند.

ای پسر مسعود! آنان وقتی مبتلا شوند، صبر کنند و چون عطا شوند شکر کنند، و هنگامی که حکم کنند، راه عدل پویند، در سخن راستگو و در وعده با وفا باشند، اگر بدی و لغزشی از آن‌ها سر زند استغفار کنند و اگر کار نیکی انجام دهند شادمان گردند.»

۳. بر اساس روایت دوم، امتحان مؤمنان از سنت‌های حتمی الهی است. خدای حکیم با مبتلا ساختن اهل ایمان به ترس و گرسنگی، آنان را می‌آزماید. پیشه ساختن صبر و برپایی نماز، دو وسیله کارساز برای تحمل ترس‌ها، گرسنگی‌ها، زیان‌های مالی و جانی و کمبودهای به وجود آمده برای سالکان راه ایمان است. پیامبر اعظم ۶ وظیفه دار اعلام بشارت‌های الهی به صبر پیشگان «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» رسول خدا (ص) فرمود: صابران کسانی هستند که بر



اطاعت خدا صبر و از نافرمانی او دوری می‌کنند، کسانی که روزی پاکیزه کسب کرده و در انفاق میانه رو هستند و زیادی درآمد خود را انفاق می‌کنند پس آنان کامیاب گشته‌اند. (طبرسی، ۱۳۸۶: ۴۴۶).

۴. در روایت سوم نیز، ام سلمه از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت به ابن مسعود فرمود: «ای پسر مسعود! همانا غرفه‌های بالای بهشت برای علی بن ابی طالب (ع) و شیعیانی است که ولایت او را قبول دارند و از دشمنانش بیزاری می‌جویند. منظور از آیه «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا زَحِيَّةً وَ سَلَاماً» همین است، زیرا آنان در برابر آزارهای دنیایی صبر پیشه کردند.

۵. سه روایت یاد شده، بیانگر اهمیت صبر در زندگی دنیاست. از تعبیر آیه فوق و روایات، استفاده می‌شود که صبوری و پایداری بر تنگ دستی در مسائل دنیایی، وجه مشترک تمام اوصاف دوازده گانه «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» و شاه کلید و مهم ورود به بهشت است.

۶. بر پایه روایت سوم، امیر مومنان (ع) و شیعیان آن حضرت، از مصادیق آشکار صابران در برابر مشکلات دنیایی هستند.

### دعا و نیایش

۱. «جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ ابْنِ زَادَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۷: قَالَ أَرَبِعٌ لِلْمَرْءِ لَا عَلَيْهِ الْإِيمَانُ وَ الشُّكْرُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ». (نساء: ۱۴۷). وَ الْإِسْتِغْفَارُ فَإِنَّهُ قَالَ «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» وَ الدُّعَاءُ فَإِنَّهُ قَالَ تَعَالَى: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». (فرقان: ۷۷). (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۹۳).

۲. «روای العیاشی باسناده عن برید بن معاویة العجلي قال: قلت لابی جعفر (ع): كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَمْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ؟ فَقَالَ (ع): كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ! ثُمَّ قَرَأَ «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۸۵/۷).

۳. «حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلَيْنِ قَامَا أَحَدُهُمَا يُصَلِّي حَتَّى أَصْبَحَ وَ الْآخَرُ جَالِسٌ يَدْعُو أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ الدُّعَاءُ أَفْضَلُ». (طوسی، ۱۳۷۶: ۳۳۱/۴).

### الف) سند و متن‌شناسی

روایت یکم:

۱. محمد بن الحسن بن علی الطوسی: نجاشی او را از علمای امامیه و مورد اعتماد و از چهره‌های سرشناس زمان می‌داند که از شاگردان مفید بوده است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۰۳).

۲. جماعة: شیخ طوسی؛ ، نزدیک به ۳۲۰ روایت از ابوالفضل شیبانی نقل می‌کند. ایشان در ابتدای مجلس شانزدهم. (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۴۵). اسامی برخی آنان را این گونه نقل می‌کند: «أخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيدالله و أحمد بن عبدون و أبوطالب بن غرور و أبو الحسن الصقال [الصفار] و أبو علي الحسن بن إسماعيل بن أشناس، قالوا حدثنا أبو الفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني...»

از این میان حسین بن عبيدالله غضائری از مشایخ شیخ طوسی؛ و مورد توثیق متأخرینی همچون ابن طاووس و مجلسی اول است. (تراجم، ۱۳۸۹: ۱۵۷). همچنین أحمد بن عبدون از مشایخ نجاشی؛ و از ثقات است. ثقه بودن این دو برای صحیح بودن این طبقه از روایت حدیث کافی است اگر چه از دیگر افراد جماعت، نامی در کتب رجالی نیست.

۳. محمد بن عبدالله بن محمد عبيدالله بن بهلول بن همام بن مطلب: ایشان مشهور به ابوالفضل شیبانی است. شیخ علامه حلی درباره ایشان می‌نویسد: او کثیر الروایت است؛ ولی او را ضعیف شمرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۲).

۴. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي دَاوُدَ السَّجِسْتَانِي: شرح حال این راویان، در کتب رجالی یافت نشد. روایت دوم:

برید بن معاویه عجلي: علامه حلی؛ او را از اصحاب بزرگ امام باقر و صادق ۸ به شمار آورده است. (همان، ۲۷). به باور کثی از شش فقیه بزرگ شیعه آن قرن است که در نشر فقه و معارف شیعه بسیار مؤثر بوده. این شش نفر را افقه الاولین نامیده‌اند. (کشی، ۱۴۰۴: ۲۳۳).

روایت سوم:





۱. حماد بن عیسی جهنی: نجاشی؛ به وثاقت او اعتراف کرده و نوشته است: «حماد بن عیسی در حدیث صادق است» (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۴۳). ۲. عبید بن زراره بن اعین: نجاشی؛ درباره او می‌نویسد: «ثقة ثقة عین لا لبس فيه و لا شك». (همان، ۲۳۴).

همه روایت این روایت، امامی و صحیح المذهب و موثق هستند. بر اساس آنچه گذشت، تنها روایت سوم: مسند و معتبر است. روایت یکم: مسند و نامعتبر (به سبب مجهول یا مهمل بودن محمد بن عبدالله بن محمد عبیدالله بن بهلول بن همّام بن مطلب، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي دَاوُدَ السَّجِسْتَانِي) و روایت دوم: مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آنها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلایلی آن‌ها را بررسی کرد.

#### ب) تفسیر اجمالی آیه

خدای سبحان روی سخن را به پیامبر اکرم (ص) کرده و می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزِمَامًا»؛ (فرقان: ۷۷/۲۵). «بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد شما که تکذیب کرده‌اید به زودی نتیجه‌اش را خواهید دید».

علامه طباطبایی؛ در این باره می‌نویسد: برخی در معنای این جمله نوشته‌اند: «دعایکم» از باب اضافه مصدر به فاعل است و مراد از دعا نیز، عبادت خدای سبحان است. معنای آیه نیز چنین است: بگو پروردگار من اعتنا و اهتمامی به کار شما ندارد یا شما را باقی نمی‌گذارد اگر او را عبادت نکنید. (حق، بی‌تا: ۲۵۶/۶). این تفسیر با تفریع بعدی یعنی جمله «فَقَدْ كَذَّبْتُمْ» نمی‌سازد و به وجه روشنی نتیجه جمله مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اگر جمله مورد بحث، از باب اضافه مصدر به فاعل خودش و مراد از «دعایکم» بود، جا داشت بدون «فاء» و تفریع بفرماید: «و قد كذبتُم» افزون بر این، وقتی مصدر به فاعل خود اضافه می‌شود، همیشه دلالت می‌کند بر اینکه عمل پیش‌تر انجام شده یا در حال انجام گرفتن است و مشرکان مورد بحث آیه، نه پیش‌تر خدا را عبادت کرده و نه در حال عبادت قرار داشتند، پس حق کلام این بود که بفرماید: «لَوْ لَا ان تدعوه» اگر او را نخوانید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۱۵).

#### ج) گونه و کارکردشناسی

گونه روایت تفسیری نخست، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استدلالی و روایت دوم از گونه استشهادی است. روایت سوم نیز از نوع مستقل نامستقیم از زیرشاخه پیوند مفهومی با آیه است و کارکرد همه آن‌ها مراد شناختی از زیرشاخه تبیین و تحلیل جزئیات اخلاقی است.

#### د) ترجمه و تحلیل دلایلی

۱. طبق روایت یکم، امام باقر (ع) از پدرانش از امیر مؤمنان: چنین نقل فرمود: چهار چیز به سود مرد است نه به زیانش: ایمان و شکر، که خدای والا می‌فرماید: «اگر سپاس بگزارید و ایمان بیاورید خداوند شما را عذاب نمی‌کند» و استغفار که خداوند فرموده است:

«تا تو در میان‌شان باشی خداوند آنان را عذاب نمی‌کند و تا آنان آمرزش بخواهند خداوند عذابشان نخواهد کرد» و دعا که خداوند فرموده است: «بگو پروردگارم به شما توجهی نمی‌کند اگر دعایتان نباشد».

۲. در روایت دوم، یزید بن معاویه عجلای از امام باقر (ع) می‌پرسد: قرائت افضل است یا دعای بسیار؟ امام (ع) می‌فرماید: دعا بسیار بهتر است، سپس آن حضرت همین آیه را خواند.

۳. در روایت سوم، حماد بن عیسی نقل می‌کند: زراره از امام صادق (ع) درباره فضیلت کار دو مردی پرسید که در مسجد بودند و یکی تا صبح نماز می‌خواند و دومی دعا می‌کرد؛ آن حضرت فرمود: «دعا کردن از نماز خواندن افضل است».

۴. این سه روایت، در مقام بیان ارزش والای دعا و اهمیت آن است، به گونه‌ای که از تلاوت قرآن نیز برتر است. بی‌شک، این پاسخ حضرت، و هن قرآن نیست و آن حضرت در مقام بیان اهمیت دعا است. کاری که در روایات، مخ و روح عبادات معرفی شده است: «الدُّعَاُ مَخُ الْعِبَادَةِ». (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱۴۸/۱).

۵. قرآن کریم، مشتمل بر ادعیه است و ادعیه قرآنی از بهترین دعاها هستند، نظیر آیه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (بقره: ۲۰۱/۲). پس معنای روایت یاد شده این نیست که دعا به گونه مطلق از قرآن برتر است، بلکه برتری دعا از آن روست که آدمی را با خدای رحمان مأنوس می‌کند، چنان‌که انس گرفتن با قرآن نیز از طریق دعا شدنی است.



۶. بر اساس روایت سوم، دعا خواندن از نماز برتر است. از نظر عقلی نیز این گونه نیست که هرکس نماز بخواند، به خدا معرفت داشته باشد و با نماز خویش خشنودی خدا را بخواهد؛ ولی امکان ندارد کسی دعا و درخواست و آرزویی کند و کسی را نشناسد که او می‌خواند و آرزوی خویش را از او می‌خواهد. بنابراین، دعا همواره مشتمل بر معرفت به ذات و صفات الهی و شناخت پیامبری است که مردم را به سوی او دعوت می‌کند. این معرفت، به واگذاری امور خود به خدا و درخواست و طلب از پیشگاه او و ادب نیازمندی به خداست.

دلیل دیگر افضلیت دعا بر نماز خواندن چنین است: کسی که درخواست و دعا می‌کند، به همان اندازه‌ای که در حاجت خویش به او نیاز و اضطراب دارد، به او توجه و در پیشگاهش اظهار خشوع و فروتنی می‌کند، بنابراین از آنجا که نیازمندی‌ها و حوائج مردم به خدا در زندگانی دنیا بسیار است، دعا کننده نیز بسان شخص مضطر، ناگزیر از اخلاص در عبودیت و بندگی است؛ لیکن نماز در غالب اوقات، از این حالت‌ها خالی است؛ بلکه بسان انسان نماز را با حالت غفلت می‌خواند و در نتیجه خود این کار [در نزد اهل کمال] محسوب می‌شود.

۷. در برخی آیات آمده است: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ». (فاطر: ۱۳/۳۵). و «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ». (فاطر: ۱۴/۳۵).

واژه «دعا» به معنای خواندن و کلمه «عبادت» به مفهوم پرستش است و این دو واژه مترادف نیستند، از این رو هر ندا و درخواستی عبادت و پرستش به شمار نمی‌آید، زیرا:

أ. در قرآن لفظ «دعوت» در مواردی به کار رفته که مقصود از آن پرستش نیست، مانند: «... وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ...». (ابراهیم: ۲۲/۱۴). «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا». (نوح: ۵/۷۱). طبق این آیات، دعوت و عبادت مترادف یکدیگر نیستند؛ یعنی اگر کسی از پیامبر یا مرد صالحی یاری طلبید و آنان را خواند، به معنای پرستش آنان نیست.

ب. آیاتی همچون «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ». (فاطر: ۱۳/۳۵). و «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ». (فاطر: ۱۴/۳۵). درباره بت‌پرستانی است که بت‌های خود را خدایان کوچکی قلمداد می‌کردند و بعضی از کارهای الهی را به آنان می‌سپردند، به گونه‌ای که در انجام دادن آن استقلال دارند. بت پرستان با این پندار در برابر بت‌ها خضوع و دعا و درخواست یاری می‌کردند، در حالی که قرآن حکیم این نوع دعوت را عبادت و پرستش بت‌ها به شمار آورده و آن را نفی کرده است. بنابراین، مقصود از دعا در این آیات، مطلق خواندن نیست؛ بلکه خواندنی مراد است که همراه با پرستش و اعتقاد به تأثیر مستقل آن‌ها در کارها باشد.

در دیگر آیات نیز دعا به معنای درخواست بنده‌ای از بندگان آمده که نه او را «اله» و «رب» می‌داند نه مالک و متصرف تام اختیار در امور دنیا و آخرت؛ بلکه تنها او را بنده خدا می‌داند و از او استمداد می‌کند و این هرگز به پرستش ربطی ندارد، از این رو دعا تنها به معنای عبادت نیست، بلکه به معنای مطلق خواندن نیز آمده است.



## نتیجه‌گیری

در بیان مهم‌ترین نتایج و دستاوردهای این پژوهش می‌توان گفت:

۱. گروهی از روایات تفسیری سوره فرقان، بیانگر سیمای بندگان خدای والاست. تواضع و نرم خویی با مردم از نشانه‌های آنان است. تواضع و افتادگی، ریشه بسیاری از کمالات است و روح تواضع، بندگی و کرنش در برابر خدای والاست. بنابراین اصل و اساس تواضع، عزت و بزرگی خدا را به یادآوردن و خود را ناچیز شمردن است. تواضع، شرط قبولی عبادات و طاعات است.
۲. اعتدال در زندگی، ویژگی دوم بندگان الهی است. یکی از شاخص‌های سبک زندگی قرآنی، رعایت اعتدال در قلمرو امور اقتصادی (هزینه‌های خانواده) است؛ هرچند از این نکته نیز نباید غفلت کرد که این دستور مربوط به عرصه مصرف است و در عرصه تولید، دستور کلی تلاش بیشینه و حداکثری است.
۳. از اوصاف دیگر بندگان خدای رحمان، توبه‌کاری آنان است، البته توبه تنها لقلقه زبان و گفتن استغفرالله و مانند آن نیست؛ بلکه شرایط و ارکانی دارد.
۴. تبدیل سیئات به حسنات بندگان الهی، در قیامت اتفاق می‌افتد. کسانی از این موهبت برخوردار می‌شوند که ایمان داشته باشند.
۵. بر بندگان شایسته خدای رحمان بایسته است که از هرگونه لغو و کارهای بیهوده و بی‌فایده پرهیز کنند و عمر گرانقدرشان را در مسیر بندگی او بگذرانند.
۶. درخواست فرزندان، همسران صالح و امامت بر متقیان از دیگر اوصاف بندگان الهی است، هرچند امامت بر متقیان، از اهل بیت : معرفی شده است، چون اصل مقام امامت، برای آن ذوات قدسی است؛ هرچند شعاع این جایگاه، به شیعیان و شاگردانشان آنان می‌رسد.
۷. برخی روایات، بیانگر پاداش صبر و پایداری بندگان الهی است. صبوری و پایداری بر تنگ دستی در مسائل دنیایی، وجه مشترک تمام اوصاف آنا و شاه کلید و مهم ورودشان به بهشت است.
۸. دعا و نیایش نیز ویژگی مهم و دیگر بندگان الهی است. روایاتی در مقام بیان ارزش والای دعا و اهمیت آن بیان شده است، به گونه‌ای که از تلاوت قرآن نیز برتر است.

## منابع

قرآن مجید



## نهج البلاغه

### صحیفه سجادیه

۱. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی شافعی (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن للعظیم، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، چاپ یکم، بیروت، دار الکتاب العلمیه.
۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، بنی هاشم، تبریز.
۳. امام ثعلبی، ابواسحاق (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبی) تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. بحر العلوم، مرتضی (۱۳۶۳)، فوائد الرجالیه، مکتبه الصادق.
۵. بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن، (۱۴۲۰)، قم، بنیاد بعثت، قم.
۶. ترابی، علی اکبر (۱۳۸۹)، الموسوعة الرجالیه المیسرة، قم، موسسه امام صادق.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۷)، الرجال، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۸. حقی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا)، تفسیر البیان، دار الفکر.
۹. حلی، (۱۴۱۱ق)، خلاصة الاقوال فی معرفه احوال الرجال، قم، دار الذخائر.
۱۰. حلی، ابن داود (۱۳۹۲)، الرجال، قم، الرضی.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، موسسه احیا.
۱۲. .... (۱۳۷۱)، معجم الرجال الحدیث، قم، دفتر آیه الله العظمی الخوئی.
۱۳. دیلمی، ابومحمد حسن بن ابی‌الحسن علی بن محمد (۱۴۱۲)، إرشاد القلوب الی الصواب، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۴. رازی، ابوالفتح (۱۳۷۷)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، مفردات الفاظ القرآن، قم، کیمیا.
۱۶. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸)، الرعاية فی علم الدراية، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی (۱۳۸۳)، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷)، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب.
۱۹. .... (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.
۲۱. .... (۱۳۸۶)، مکارم الاخلاق، قم، حبیب.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱)، الغیبه، محقق: عباد الله و ناصح، علی احمد تهرانی، قم، دار المعارف الاسلامیه.
۲۳. .... (۱۳۷۶)، تهذیب الاحکام، قم، صدوق.
۲۴. .... (۱۳۸۸)، کشف المراد، قم، کتابفروشی اسلامیه.
۲۵. .... (۱۳۸۹)، الفهرست، قم، فقاہت.
۲۶. .... (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دار الثقافه.
۲۷. .... (۱۴۰۴ق)، الرجال، به کوشش میرداماد و رجائی، قم، آل‌البيت.
۲۸. الغضائری، احمد بن حسین (۱۳۹۲)، الرجال، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۶۴)، الصافی، قم، صفا.



۳۰. .... (۱۳۹۶)، محجه البيضاء فی تذهیب الاحیاء، تهران،  
فرهوش.

۳۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۸)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.

۳۲. قهپایی، عنایت الله (۱۳۶۴) مجمع الرجال، قم، اسماعیلیان.

۳۳. کریمی، رضا (۱۳۸۶)، نهج الفصاحه، قم، نسیم حیات.

۳۴. کشی، ابو عمرو عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، الرجال، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، آل البيت.

۳۵. کلینی ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ بیروت، مؤسسة الوفاء.

۳۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۵)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).

۳۸. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علي بن عباس کوفي (۱۴۱۸ق)، الرجال، تحقیق: سید موسی شبیری، قم، مؤسسه  
نشر اسلامي، قم.

۳۹. نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۹)، معراج السعاده، قم، طوبای محبت.

40. نوری، حسن بن محمد (۱۳۲۰ق)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع).